



بسوی سوسیالیسم

خیمه (۱)

ازگان تئوریک - سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست

شماره ۲ ۶ فروردین ۶۰

۱۰ آرپال

کتابخانه ایرانی شهراونف

iranische Bibliothek in Hannover

بحران رزمندگان

پوپولیسم در بن بست

بلکه به عقابانده تریس عقب داران سبز اعلام نموده است .

بحران سازمان رزمندگان و اشخاص جریان راستی که آشکارا بر بسوی حزب نموده شده است ، باز دیگر پرورتنگتسی این مکتب آکادمیسم و اکونومیسم صحنه گذارد . وقتی ما در برخورد به یک پلمبک پایه ای رزمندگان ، تیز راه رشد غیر سرمایه داری را از ورای پوپولیسم آن بیرون کشیده ایم ، و بلافاصله وقتی در مقاله "سوسیال نویسم : رزمندگان بزیزه پرچم کار ۵۹" از جنبش کمونیستی بطور اعم خواستیم تا به جریان سوسیال نویسمت درون رزمندگان کمک کند تا به سبب شده بپیوندد و در "نامه سرکشاده" اینان را به نام واقعی شان ، "تازه بوده ای ها" خواندیم ، فریاد اعتراض بسیاری همسنگران بان و تک جویده و آکادمیسم و اکونومیسم ، به برخورد "صومت آمیز" ما بر حاست ، چند هفته بیشتر لازم نبود تا نوک دماغ بسیاری رفقای دیرباز در سیر حرکت جنبش به سوی تصویر واقعی که از سر وشت این جریان ترسیم کرده بودیم امانت کند و برخورد "صومت آمیز" و "زودرس" ما به "صومرت آشکار" اما دیر رس" تمامی کمیسیتهای واقعی تبدیل شود .

ما در نامه سرکشاده از رفقای کمونیسمت و انقلابی سازمان رزمندگان خواسته بودیم که اجازه ندهند اپورتونیسم بی ناوان و بی کیفیت بماند ، حداقل از اینرو که نفعی اپورتونیسم در جنبش کمونیستی ، خود برای پرولتاریا بی ثوابان نمی ماند . دوسال فرمت برای گسترده ترین فعالیت های کمونیستی ، دوسال امکان برای متعابر کردن منافع پرولتاریا از کلیت منافع اقتدار دیگر و سازماندهی مستقل طبقاتی او ، اساسا به دلیل نفوذ رویزیوسیم و اپورتونیسم در جنبش کمونیستی صا به دورانی پرمراز و شیب از یک حرکت کند و لاک پشتی بدل شده است که در طی آن جنبش کمونیستی هنوز به بدبخت کوچکی از سبزه های طبقه کارگر در زمینه تنگ ورهیم بسوی ایدئولوژیک - سیاسی پاسخ نگفته است . امروز در شرایط کمونیستی نه تنها به نفع معوف بیثباتان پرولتاریا از نمایندگان تفکر و سیاست بورژوازی توفیق کامل نیافته ، بلکه بخش وسیعی از آن نموده عظیم روشنفکران انقلابی که در ابتدای انقلاب بنام کموسیسم و برای کموسیسم پایه حساب سیاسی شده بودند نیز با دوتا دوش رهبران روبرویونیسمت و اپورتونیسمت برخی جریانات در خدمت بورژوازی قرار گرفته اند و بسا بدلیل تشدید بحران اپورتونیسم در شکل های کمونیستی ، چون وحدت انقلابی و سازمان رزمندگان ، به ورطه انفعال و از کف دادن قدرت تاثیر گذاری بر امر مبارزه طبقاتی ، سقوط .

یکی از جلوه های آشکار آکادمیسم در جنبش کمونیستی ما ، برخورد بخشا پهنده و معاشات حویانه ای است که این جنبش بسا انحرافات ایدئولوژیک خود داشته است . این آکادمیسم روی دیگر همان سوسیالیسم خلقی یا سوسیالیسم غسورده - بورژوازی ماورا طبقاتی است . در "جبهه انقلابی" و بسا بروز "جنبش کمونیستی" انحراف فکری این با آن "هم سنگر" ، "رفیق" ، "متحد" و "رهبر" نه به مثابه گرایش عملی این و آن به دشمن ، به بورژوازی ، بلکه بعنوان شیطنت های مجاز متفکرینی ماورا مبارزه واقعی طبقاتی بگریسته می شود . رابطه ناگزیر عمل انحرافی (یعنی عمل در خدمت دشمن) بسا فکر انحرافی به معنی واقعی کلمه درک نمی شود . جوهر طبقاتی واقعی هر فکر ، تحت الشعاع تعلق متعابریکی این با آن فرد ، گروه و با سازمان سیاسی به "اردوگاه" برار می کشد ، و مبارزه در این "اردوگاه" ، که ابعاد آن را نیز حرمت همزیستی تشکیل دانی ، عرق سازمانی ، عطف و رفعا به و سایر مبارزاتی مشترک و امثالهم تعیین می کند ، به هتازها ، رهنمودها و اشتباه های رفیقانه محدود و منحصر می شود . حسینی که بدرت بر هر تنزل جزئی افراد در مرصه بلاامل عمل انگشت می گذارد ، در مقابل تنزلات و نوسانات فکری ، تنزلات و نوساناتی که هر یک مدها و هزار هاست را در مرصه عملی تنزل می کند ، سخت نمی گیرد و در بسیاری مواردی هیچ شمانتی از آن چشم می پوشد ، این چیزی جز شیوه تفکری آکادمیستی و برخوردی آکادمیستی به متوله تفکر نیست . آکادمیستی ، زیرا انحراف در فکر را به مثابه یک تعلق طبقاتی در خود نمی گیرد و تا این انحراف به خیانت آشکار عملی مخر نگردد با آن به مثابه آنچه که هست ، یعنی نبود تفکر دشمن طبقاتی در "اردوگاه" برخورد نمی کند . ایدئولوژی و تئوری در این دیدگاه آکادمیستی خود به مثابه جلوه ای از گرایش طبقاتی است و لذا مادام که متفکرین منحرف دست بر اهرم های عمل نگذاشته اند ، حرمت شان و کارت عضویت شان در "اردوگاه" محفوظ و معتبر باقی می ماند . این خصوصیت آکادمیستی تنها می تواند خصمه جنبش باشد که از نوک دماغ خود مراترا نمی بیند . جنبش که دقیقا بدلیل تعلق آکادمیستی از تئوری ، در عمل نیز به اکونومیسم و دنباله روی به معنای عام در می غلطد ، و خیانت را تا بر سرش نیاید تشخیص نمی دهد ، و لاجرم تاریخ اشتباهات و مرز بندی های تعیین کننده دروسی آن را عمدتا نه آن دقایقی که اصول حکم راننده اند و جریانات انحرافی را غسورد کرده اند ، بلکه آن لحظاتی می یازند که مصیبت به آشکارترین وجه به وقوع پیوسته است و بورژوازی خود در روز روشن پراتیک نفوذ خویش را در جنبش ما نه تنها به بیثباتان

کارگران جهان متحد شوید!



کرده اند. جنبش کمونیستی ما، که عمدتاً به توان سازمان سازی و کار گسترده ماورا طبقاتی، بهائی بیشتر از درجه تعلق و جهت گیری طبقاتی نیروها و سازمانها می داد، امروز که اولیستین بارقه های شعور واقعی طبقاتی در او به ظهور می رسد، و در زمانی که به حد اکثر توان انجام خویش نیازمند است، ناگزیر است تا شاهد واقعیت اسفناک باسیسم در دو جریان بزرگ "سازمان ساز" وحدت انقلابی، و رزمندگان، و از گردش عارج ششیدن انقلابیون فعالی باشد که مهمترین دستاوردهای انقلاب ایرانند. امروز که رسوایی "سازمان سازان ماورا" طبقاتی" میان شده است، امروز که مبلسمین دپروزی نظریه انحرافی "قدوسیت نیرو" خود شعار "تقدم ایدئولوژی بر تشکیلات" را فریاد می کنند، هر کمونیست واقعی ناگزیر باید بار دیگر، و حتی المقدور یکبار برای همیشه، در صحنای "بدون ثنوری انقلابی عمیق" انقلابی ممکن نیست" اندیشه کند و به اهمیت عملی آن واقف شود. این بلوغ ثنوری انحرافی بود که به اپورتونیزم در سازمان رزمندگان امکان داد تا دوام تمام جوانان رزمنده ای را که خواهان آن بودند که حامل کلام و آرمان پرولتاریا باشند و آماده بودند تا در این راه جانبازی کنند، مبارزین را که بر متن انقلاب چشم به مارکسیسم گشوده بودند و امید داشتند که تحت پرچم مارکسیسم صفوف انقلاب را تا به روزی نهائی رهبری کنند، انقلابیونی را که به نام انقلاب سینه در مقابل گلوله پاسداران و دشنه باند سپاهی ها سپر می کردند، مبلسمینی را که از نام تا نام به نظرها ره راهی پرولتاریا، سوسالیسم، می اندیشیدند، فعالینی را که شو روز به گریز و خستگی ناپذیر به این امید تکثیر و پخش می کردند که حامل کارزار فراد، کادراگری، زحمتگشی، رنجبری را به درک مبادیغ واقعی اش نزدیک تر خواهد ساخت، همه و همه را یکجا و در یک سویت به بورژوازی بسپارد، تا او از آنان بفتح جنگ خسود علیه پرولتاریا ابزاری رایگان بسازد. امروز که می فهمیم نیز "تقدم تشکیلات بر ایدئولوژی" نه یک "تضییق" دوست داشتنی بعضی "رفقا"، بلکه یک نظریه ضمیمه بورژوازی با اهداف و نتایج عملی مصیبت باری است، پس لازم است، پرولتاری است، اگر آنرا بهمین نام بنامیم و پرچم تفضیه عمیق جنبش کمونیستی از آراء و افکار بورژوازی را قاطعانه برافرازیم، هر چه سوسال شویم در رزمندگان نگرار مملکت فاجعه کار ۵۹ بود، ما نمی دانیم مارکس تکرار فاجعه و مفلک را برای سومین و چهارمین بار چه می نماید.

اما از سطر گائل و آشکار رزمندگان به دامان بورژوازی تا امروز تحولات متعددی رخ داده است. "خط ۳۵"، جریانی که این رسالت را برعهده گرفت تا عاقبت و قابت عملی انقلابگری نا به گریز خرد بورژوازی را در قیمت صف مستقل و رهبری پرولتاریا بر جنبش انقلابی به نمایش گذارد و آزموده ای تاریخی را بار دیگر به جنبش کمونیستی و بالاضافه اعضا و هواداران کمونیست و انقلابی سازمان رزمندگان بجا آورد، تنها توانست تا شماره ۴۰ نشریه رزمندگان تعادل خود را در رای رزمندگان حفظ کند. نشریه شماره ۴۱، درست مانند رادسوی دولتی یک کشور گمنام آفریقای مرکزی که بی مقدمه برنامه خود را قطع می کند تا خبر نموی حکومت را به اطلاع "اهالی" برساند، برنامه خود را قطع نمود و خبر "بازگشت سازمان رزمندگان به خط انقلابی خود" را منتشر کرد. رزمندگان ۴۱ به اهالی از همه جا بی خبر اطمینان خاطر داد که "سازمسان" در یک بازبینی جدید، با استکار خود و با یک فریب سربسج، اپورتونیزم در درون خود را شناخته و منزوی نموده و سازمان را مجدداً بر ارکان مستحکم "خط انقلابی اش" استقرار بخشیده است.

اما دو سال پراشیک سیاسی در جامعه ای سرابا دستخوش تحول، هیچ کمونیستی را در چنان خام اندیشی سیاسی-تکلیک تی باقی نگذاشته بود که بتواند این تحول سریع راهمانگونه ساده گرایی نه که عرضه می شود، بدون کنجکاو و با اطمینان خاطر بپذیرد.

اتفاقات پس از انتشار رزمندگان به سرعت این مساله را آشکار ساخت که از قرار معلوم تنها کسانی که در قبسال این تحول از خام اندیشی در باره ذهنیت فعالین کمونیست رنج می برده اند، خود رهبران خط ۴۱ بوده اند، که کوشیده اند واقعیاتی منتج از سیر و موقعیت مشخص مبارزه طبقاتی وجدال مارکسیسم با روبریونیزم و اپورتونیزم در ایران را در چهار چوب مشکلاتی درون تشکیلاتی تبیین کرده و به این طریق از علت عام طبقاتی آن و از اهمیت ویژه آن برای جنبش کمونیستی ایران برده بسوی ما بمانند. فشار از پاشین، به شهسادت صفحه "پاسخ به نامه ها" در نشریه رزمندگان، انشعاب مدافعین خط ۳۵ و متعاقب آن فاز جدیدی در "راستگویی" خط ۴۱ بسا انتشار ضمیمه ۵۰، آن مشاهده اسواصمیت مشخصی بود که پس رده توجهیات ساده گرایی نه از سیر تحول رزمندگان و ریشه های آن را در پیشروی جنبش کمونیستی ایران درید.

تخریب رزمندگان، که هم اکنون نیز در جریان است، می تواند از وجوه مختلف مورد بررسی قرار گیرد. مکان ثنوری م. ل. در جنبش کارگری و کمونیستی، اهمیت موافق محتسوم روبریونیزم، و بالاضافه روبریونیزم پوپولیستی و ضرورت مبارزه با آن، اسطوره "قطب" های تشکیلاتی که بر ثنوری و برنا صصه روش پرولسری متکی نیستند، با نظریسم دموکراتیک و اپورتو-سیسم تشکیلاتی، جایگاه و اهمیت مبارزه ایدئولوژیک علمیسی در جنبش کمونیستی، تخریب رزمندگان و "پروسه وحدت"، مبانی ثنوریک و پراشیک ایجاد حزب و مسائل پایه ای دیگر، همه می تواند در برنو تخریب جاری رزمندگان با صحت و غنمای سینتری طرح و بررسی گردد. اما آنچه ما در این مقاله کوتاه به آن می پردازیم، عمدتاً املاک مواضع ما در قبسال انشعاب، "خط ۴۱" و وظایف دورنمای حرکت مارکسیسم انقلابی در درون رزمندگان است.

نوشته های اشعاب بیون خط ۴۱ امروز یک مساله را کاملاً روشن کرده است. در طول فعالیت خود پس از گذرگاه اول، رهبری رزمندگان در دست جریانی واحد (اگر نه در وحدت) بوده است که از بستر مشترک پوپولیستی تفکر خود، سطر ثنویسی، به استنتاج متفاوت در زمینه تاکتیک می رسیده است: اپورتونیزم و آنارشیسم، همزیستی مسالمت آمیز این دو وجه پوپولیسم بسا شروع جنگ به پایان می رسد و جدائی سربسی را به مدافعین احسن دو وجه انقلابگری خرد بورژوازی تحصیل می کند. هر دو جریسان کوشیده اند تا بحران رزمندگان و تحولات و انشعاب متعاقب آن را به اشراش تشدید کنند. جنگ بر "مبارزه" متقابل میان خسود ربط دهند و در واقع واقعیات انشعاب در رزمندگان را آ داده منطقی مبارزه مستمر، هر چند پنهان و ثنویسی، دوخطی، که امروز در خط ۳۵ و خط ۴۱ تبارز یافته اند، قلمداد نمایند. امسا واقعیات مساله چیز دیگری است.

بحران ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی رزمندگان از زمینه های عینی ذهنی اجتماعی مبینی برخوردار است. بحران رزمندگان جلوه ای از ورنگستگی و تلاشی رادیکالیسم پوپولیستی خرد بورژوازی در مواجهه با اوگیری نویین جنبش بوده ای بطور اعم و جنبش پرولتری بطور اخص از یکسو و ضربات مضمر نقد مارکسیسم-لنینیزم بر دیگر مبانی ثنوریک و برنا های پوپولیسم از سوی دیگر است.

تداوم و تعمیق بحران اقتضای که موقعیت خرد بورژوازی - این پایه طبقاتی پوپولیسم - را صفت متزلزل کرده است، به پیش رانده شدن هر چه بیشتر دو طبقه اطمی جامعه، بورژوازی و پرولتاریا، در هر سه مبارزه سیاسی و لاجرم مقابل فرارگرفتن روز افزون لبرالیسم و فرمسیسم بورژوازی از یکسو و دموکراتیسم به گریز پرولتری از سوی دیگر به مناسه دو طبقه اصلی مبارزه سیاسی، اصنلای نویین جنبش شده ها و سربسرتو آن روند روسسه رشد تفکیک و تمایز مفاغ و اهداف مستقل پرولتاریا و فشار ایدئولوژیک مستمرا ریز افزون پرولتاریا بر هر سه بورژوازی، اینها آن عواملی است که رادیکالیسم پوپولیستی (خرد بورژوازی)



ایمن، درست است که جنگ آنسان را برینا به سرملگردن تعلق طبقاتی واقعی‌شان ناکزیر ساخت، اما رعیت امر اینست که شما تصور که گفتیم فشار سیاسی وایدنوب- لوزیک پرولتاریای انقلابی، حتی در صورت عدم وقوع تحولات سریع سیاسی، می‌رفت تا در عمل به همین نتیجه منجر شود. خط ۲۵ بسا تکیه بیش از حد به مساله جنگ، ناردیگر، عدم اعتماد و باور خود را به رشد ذهنیت جنبش م. ل. بطور اعم و اعلامیونی که رادیکالیسم خرده بورژواشی اولیه رزمندگان حدشان نموده بود بطور واضح، نشان می‌دهد. واقعیت اینست، واپسرا خط ۲۵ نمی‌تواند درک کند، که دوسال بپراشک حشمت کسوسینستی و دوسال مبارزه ایدئولوژیک مارکسیسم انقلابی با روبریوسیم و ایوروسیم می‌رفت و می‌رودنا در ستر اعتدالی نویس حشمت بوده‌ای، ورتکسگی رادیکالیسم بویولیمستی خرده بورژواشی را که جریان مسلط بر رزمندگان کا ملاً بدان متکی بود، عیان نارد و در این میان حکم می‌تواند عاملی تشریح کننده بشمار آید. آنچه بین از اشخاص خط ۲۵ بر سطح ۲۱ آمد و بی‌شکای روزافزون آن گواه این واقعیت است که مشکل خط ۲۵ نه گشت سریع آن از مواضع المناطی رادیکال همبستگی رزمندگان، بلکه آشکار شدن روزافزون گسست همبستگی بویولیمسم مسلط بر رزمندگان از مارکسیسم - لسیمسم بوده است.

اما در مورد مساله دموکراسی درون تشکیلاتی و اعتراض خط ۲۵ به نقش آن، بی شک قاصبان واقعی و مالح چند و چون اینسن بروسه شما رفقای کمونیست سازمان رزمندگان می‌توانند باشند، اما آنچه خط ۲۵ خود درباره جریان اشخاص می‌نویسد گواه بر خود اپورتونیسمی خود این جریان با مقوله تشکیلات است. یک جریان فکری که در همان اوائل راه اختلاف نظر خود را با سایرین در سطح رهبری و در بدنه تشکیلات درک کرده است، بیشتر از یکسال بر سر مواضع خود نایز می‌کند و از اعلام سریع آن در درون سازمان طفره می‌رود، و در عین حال توطئه‌های شوربیک و تزویجات دره نزه اپورتونسم و روبریوسیم در درون سازمان دل می‌سدد. در طول اسی دوره، حصرات مدافع خط ۲۵ که در رهبری، در نشریه و در امسر آموزش دروسی مواضع اصلی را در دست دارند، کا ملاً فراموش می‌کنند که اساساً ما سازمان یک نشریه شوربیک علیتی برای طرح اختلافات ایدئولوژیک پیش‌بینی کرده است. اینها با سرکارید و سمن تشکیلات را در دست دارند، بیاری به مبارزه ایدئولوژیک، آسهم از نوع علیتی آن حس نمی‌کنند، "خبر اینکار لازم نیست، کنار تزویجات بحوسی پیش می‌رود"، و علاوه چه کسی تعصن می‌کند که دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک در درون تشکیلات قابل کنترل باشد و به مناخات مودبانه میان بیوسولست‌های چپ و راست محدود نماید، چه کسی تعصن می‌کند که اصولاً اردرون اینس مناخات خطی جدید، خطی به معنی واقعی کلمه م. ل. اعصاب و هواداران سازمان را حطاب قرار دهد. از اسروست که هواداران امروزی "دموکراسی درون تشکیلاتی" که خود بگونه‌ای کا ملاً غسر دموکراتیک وجود اختلاف نظر را در سطوح بالای رزمندگان از اعمالین سازمان محفی نگاه داشته اند و لاجرم آنرا از داخل در آن محروم کرده‌اند، تا لحظه اشخاص مادی از مبارزه ایدئولوژیک آنکسار و صریح درونی و بالاحص از حق اساساً مای هر رزمندگانی به اظهار نظر در نشریه ویژه مبارزه ایدئولوژیک نمی‌کنند. اما به مجرد اینکه خودشان اسیر سنت‌های اپورتونیسمی تشکیلاتی‌ای که خود در تحکیم آن کوشیده‌اند می‌گردند، و برنگون می‌شوند، ناگهان بخاطر می‌آورند که اشخاص وجود نظرات مختلف در درون یک سازمان و خصوصاً از طریق یک نشریه ویژه و علیتی یک حق مسلم و باهمسال شده آنان است و نشوه "تزیفات ارالا" اپورتونسم تشکیلاتی است. دفاع اپورتونیسمی از دموکراسی درون تشکیلاتی بخش اعظم بیانه اشخاصیون را بخود احصا داده است.

اما گذشته خط ۲۵ و حقوق با همال شده تشکیلاتی‌اش هر چه باشد، آسند سیاسی و کعبه تشکیلاتی‌اش به روشنی قابل پیش‌بینی است. خط ۲۵ اکنون کام اول را در راه ساختن این آسند برداشته است. نسخه اشخاصیون برای بیوستن به ضعف اکثریت و دستب زده، یعنی نسخه "ارتقاء" روبریوسیم بویولیمستی بسسه روبریوسیم مدرن، نسخه امتحان پس داده‌ایست. از نظر

شوربیک ابتدا باید لسن را کنار گذاشت. و این سبک معجون خاص شوربیک امکان پذیر است. مسحوسی از مباحث "عمرامپریا- لسم و انقلاب سوسالیسمی پرولتاریا سپری شده"، "شوروی- کتوری سوسالیسمی است"، "با مارکسیسم باید حلاق بر خورده کرد" - و این سرچورد حلاق هماغا احیای نژوویزیوسینستی ناکتیک بسه مناسه بروسه است. "نفس و بزه خرده بورژوازی در عصر حاضر و راه رشد غیر سرمایه‌داری"، "... کافی است تا روبریوسیم بویولیمستی ناپخته اشخاصیون را در طرف مدتی بسیار کوتا به روبریوسیم بالغ حروشچی "ارتقاء" دهد، و جریان ۲۵ را بسه راشد رسمی حرت نموده بدل سازد.

اما درباره خط ۲۱ سخن بسیار می‌توان گفت. خط ۲۱ از ابتدای خود را با این هوس که محی و احصا کننده "منشی انقلابی سازمان" ناپیش از اسنار "عصائم اپورتونسمی" است، معرفی نمود. ما این را کا ملاً می‌پسرم و کمی در این "منشی انقلابی" دقت می‌نویسم، ما سیر معتقدیم که منشی سازمان رزمندگان ناپیش از حکم (ولو با روندی روه برول) یک منشی انقلابی بوده است. اما این منشی انقلابی کدام طیفه است؟ اسیرا خط ۲۱ کا مسسلا مسکوت می‌گذارد و با سکوت خود آن را دقتفا تعریف می‌کند. حشمت ۲۱ منشی انقلابی بویولیمستی و خرده بورژواشی مسلط بر سازمان رزمندگان است. منشی‌ای که تمام انقلابگری‌اش را، دقتفا بسه شیوه آسارینستی در مرز بندی با دولت، نه سالت طلق، علامه می‌سدد. عصمه رزمندگان ۵۰ مدرستی این رادیکالیسم خرده بورژواشی را تعریف می‌کند:

"سازمان ما همواره ... از خط منشی انقلابی بیرونی می‌مونه است - این خط منشی عصار بوده است از سطح، نرسب و تشکیلات پرولتاریا و رحتکنان در حثت مبارزه با دولت مدانقلابی حاکم و کت درت سیاسی" و با اگر خواهد نه نشریه دقتق برایس منشی انقلابی عموم خلقی دست یابند می‌نویسد به صعد ۳ سمیمه ۵۰ رجوع کنند منشی انقلابی سازمان در ۲ سد نوصح داده می‌شود که ماعشرده محتوای آن را ذکر می‌کنیم:

۱- در مورد هستت حاکمه: "ناکند سر و حط آن از موضع سرمایه، یعنی "اتحاد خرده بورژوازی حاکم با سورژوازی بر علیه انقلاب"، "دولت موجودی واحد است".

۲- در مورد "مبارزه صدامیریالیسمی": "سر خوردهای حزشی خرده بورژوازی حاکم با امیریالیسم" وسیله‌ای برای سکسبوت اشغاب و تصرف مواضع قدرت است؛ "مبارزه هیئت حاکمه بر علیه انقلاب روند اصلی جامعه" است.

۳- در مورد "روند اصلی اوماع": "منحصه عمومی مبارزات اجتماعا اجتماعی را مبارزه خلق (کارگران، دهقانان و نوده‌های خرده بورژوازی) با هیئت حاکمه و امیریالیسم" تشکیلات می‌دهد.

۴- "از لحاظ ناکتیک": "دفاع از هیئت حاکمه مطرح مسوده و جیبی امری نایز و حرکتی اپورتونسمی است".

اینها روش آن "منشی انقلابی" است که جریان ۲۱ می‌خواهد "لسیوسم" را بر منسای آن احصا کند. اما این منشی هیچگونه قرائتی با لسیوسم و اساساً با شوروی م. ل. ندارد. این رادیکالیسم خرده بورژواشی است که چنین باروشنی و وضوح تعریف می‌شود و خواننده‌ای که در جریان دوساله اخیر مناخات حشمت کمونیسمی باشد و بخصوص مقاله "به مبع و سه جز" سوسالیسم خلقی ایران" را خوانده باشد، بی شک نباید از غیبت کلمه اصول برنامهای م. ل. در این منشی انقلابی، از هدف نهایی گرفته تا تمامی ملزومات رسیدن به آن، تعجب کند. نه سوسالیسم، نه حزب، نه مبارزه پرولتاریا بر علیه بورژوازی، نه دمکراتوری پرولتاریا، نه انترناسیونالیسم، نه هژموسی پرولتسری در جیب دموکراتیک، نه منافع مستقل طیفه کارگردمقابل بقیسه اقتدار خلق، نه تمهینی از جایگاه انقلاب دموکراتیک در مبارزه برای هدف نهایی یعنی سوسالیسم، نه تعهدی به مرزبندی و مبارزه با روبریوسیم اعم از روبریوسیم راست و چپ، و... جاشی در تعریف و تمین این "منشی انقلابی" نداشتند.



وار قرار معلوم و طبعاً قسماً خط ۲۵ منی انقلابی سازمان را بر سر
 با من گذارد، اما آن ۴ بند بوبولینسی فوق مورد نظر است و حفظ
 ۲۱ و ۲۵ در مورد تمامی بندهای برافراشتن فوق اختلاف نظر فاسد
 دیگری با هم ندارند، بلبتوسم از ورای ۴ بند بوبولینسی مسح
 می‌شود و به آثارش هم منور می‌باشد، و لذا خط ۲۱ اصلاحی
 را در یکالیم اثر را در مورد رسیدی دولت‌های دولتی (تبعیت خاکه!)
 و با امپریالیسم - که تازه ایسم به اعتبار ادعاهای سوسیست
 امپریالیستی "خرده‌بورژوازی خاکم" جزا "باز به فرار شرفسته
 است - خلاصه می‌کند و نتواند می‌دهد. ۴ بند منی انقلابی برافراشتن
 صریح آثارشسی است که خود را به سبب یک بندهای مجرور بر همان
 مابک هیئت خاکه می‌باشد و هدف او خلاص کردن این بنده از شر
 دولت مزبور است. شاید سوسیست‌گان خط ۴۱ خود به این مناسبت
 واقف باشند زیرا همه جا از منی انقلابی و به بوبولینسی، مارخان
 سخن گفته‌اند، و ما می‌دانیم اس امر را در مورد همانند اس حریفان
 هستیم و یا عوفه بودن او در بوبولینسی و موافقت می‌دهی.

ما این ترتیب روشن است که حریفان ۴۱ دید زوجه‌ها بر حدود
 را از بوبولینسی خط ۲۵ چگونه صریح می‌دهد. ما و بوبولینسی
 استنتاجات تاکتیکی چپ‌پاراست از "مناسبت شوربک و سوسیالیستیک
 مشترک"، یعنی همان بوبولینسی است. خط ۴۱ بر آن نیست تا
 از موصی بولوتری با انقلابگری خرده بورژوازی بوبولینسی،
 به چپ‌وچه راست، مزبندی کند، بلکه خواهان آن است که سربغا
 را در یکالیم خرده‌بورژوازی رزمندگان را از گردن استنجا جانت
 راست از بوبولینسی و از خطوط کامل به دامان بورژوازی و سوسیست
 انقلاب ممنون دارد. اسگاه "خط منی انقلابی سازمان" و سوسیست
 خط منی بولوتری م. ل. بدین منی است که بر آن ۴۱ مرز تعیین
 کننده را تعیین شوری، برنامه و تاکتیک بولوتری در مقابل سوسیست
 را در یکالیم خرده‌بورژوازی می‌کند، بلکه آنرا میان انقلابگری
 خرده‌بورژوازی از یکسو و حاسبت اردوگاه انقلاب از سوی دیگر،
 شریک می‌کند. در اسسوی حاسبت، دیگر همه چیز "انقلابی" است
 و همین حضور در این باغ مصفا و صلح آمر "انقلاب" برای حفظ
 ۴۱، ولایت برای احیای بلشویسم، کافی است. خط ۲۱ امریکه
 حاسبت به طبع کارگر ادامه منطقی و اگر بر آن شوری است که
 نخواهد از را در یکالیم خرده‌بورژوازی فراتر رود و احکام و مناسبت
 م. ل. را احد کند، نمی‌تواند و درک نمی‌کند. اگر روایت خط ۴۱ از
 بحران رزمندگان صحه داشت، اگر حدال میان "ببوروتوسیسیم
 راست" و "منی انقلابی سازمان" اهل قصه بود، و اگر حریفان
 ۴۱ توفیق می‌یافتند این منی انقلابی را، با همان معنی که حسود
 بدان می‌دهند، محدود در رزمندگان احیا کند، تازه نتوانسته نبود
 سازمان رزمندگان را به بالای برنگاهی که از آن نفوذ کرده
 بود، بازگرداند، اما واقعیت مبارزه درونی رزمندگان، - که
 جلوه‌ای از مبارزه مارکسیسم انقلابی با روسیوسیم و بپورتوسیم
 است - چنین گواهی می‌دهد که روایت خط ۴۱ صحه نیست، - که
 مارکست‌ها همان ارتعاعات بوبولینسی چاره کار نیست، - که
 اشتعاسون تنها اولی قربانان لرتی بوده‌اند که کل سبک
 بوبولینسی را فرار کرده است و "مارکست‌ها ارتعاعات" این سارو
 در آتمه سردک سروشتی هر خطوط مجدد همراه با تمام حین و جانکی
 که اس ارتعاعات را مانا کرده‌اند خواهد دانست.

اما نقش و عملکرد حریفان ۴۱ در سر بحولات رزمندگان چپ
 بوده است. چکیده این مقاله را در قبلی، که در رزمندگان ۵۳
 پاسخ داده بود را می‌گیرد. با اس سوال به درسی سان کشیده
 است. اومی‌یرید: "جوانان دریا مواضع سازمان را عین می‌کنید."
 خط ۴۱ دریا مواضع سازمان را، به سنت صیام بپورتوسیم
 ۲۴ و ۲۵ عین می‌کند و ما اسرا به روسی دریا به حرکت داده
 و حقای انقلابی رزمندگان، به عنوان یک شیوه و شکل همینگی
 اوسرئوسیم (در شوری و تشکیل) پیش‌بینی کردیم:

"احرف را دره دره به حین کمونسیتی نزوی کردی، و با
 بلند شدن فریاد بیولناری فقط از اس آخوس دره بسوروش
 ظلمید و "طلح کردن" یک شخص و عا د بپورتوسیم‌ها می‌باشد
 است. راه را خود ما، با ما ثابت، برای نارالاناسیم کشیده‌ایم
 و امروز سیر فقط خود ما، و با فاطمیت، می‌توانیم اسرا بکنیم.

... تا آنکه مدتی تصحیح منی احرفی نوشتند باید پیش‌نویس
 بیولناری انقلابی اشتباه خود را سببید، علل و موقعت‌بینی
 را که این اشتباه زائیده آنست تحلیل و تبیین کنند و با شکل
 و شیوه‌های رفع اس اشتباه را توضیح و ارائه دهند، این اساس
 اسفاد از خود لیبینی است:

عملکرد خط ۴۱ این نکته را به روشنی نشان می‌دهد که اینان
 در بی اسفاد شوه لیبینی اسفاد از خود سوده‌اند. تغییر
 بدرخی مواضع، چیزی جز همان "بیورش از آخوس دره" و تلاش
 در "طلح کردن" ما منتقدین واقعی خط ۲۵، ما حمل حدال منی
 هر سه و بلنات ممکن ندارد. خط ۴۱ ابتدا حرفها احرف را به
 صصه‌های ۲۲ و ۲۵ مدسیر می‌کند، و در پاسخ به سوال بسیاری رفعا،
 سی‌صص اینها می‌اعلام می‌دارد که:

"سرسی دوساره عار مواضع صصه در صصام ۲۲ و ۲۵. ما
 را به اسفاد حدی از اس مواضع کساند، "ما کوشش داریم که
 اس سدا انقلابی سازمان ما و ما را آماده و ما طرد "اسرافات
 اوسرئوسیمی در طول جنگ به صحیح نظر خود سبیر داریم"، "اس
 کس احرفات اوسرئوسیمی سرده را به حساب برنامه بگذارند
 اسفاد سازمان را به سر سوال می‌سود تا احرفات خود را بپوشد
 بکا هدارد"، "ما اسفاد اس احرفات کدسه را در چهار صصه
 برنامه سازمان تا به آخر پیش می‌بریم" ...

بصارت دیگر حریفان ۲۱ در اسفاد کار کا ملاتر آن است
 که خاطره تلح "در صصه اوسرئوسیمی" را به سوادار دهس
 سوده‌های سازمانی برداند و حریفان اوسرئوسیم در رزمندگان را،
 با حامل شدن میان مارکسیسم انقلابی که خواهان بعد رشک‌های
 بوبولینسی در رزمندگان است و حریفان اشکارا اوسرئوسیمی می‌ماند
 دهد، حفظ تشکیل سیرسیم، آسوداری تشکیلی و دفاع ما و
 طبعی از رهبری در مقابل اعنا و هواداران، آن احداث منحنی
 اسکا حریفان ۴۱ - که سوسیست‌گان اصلی آن لافل سسارکسار
 دوناوش خط ۲۵ بر سر "مناسبت شوربک و سوسیالیستیک مشترک"،
 فعالیت کرده‌اند و حدال اکثر معاوضان "احاسب وحدت نکردن" (۴۱)
 تا آنها سوده است - به سبب اینکه سسار دوما با سسار
 و می‌دارد که به خط ۲۵ اعلام جنگ دهد! "خودش اسس هاربا لا
 سرده" تا "سدا" (اس سسار کواست) اشتباه سسار
 و احرفات اسان "موجب سبده برداری حمل عظیم اوسرئوسیم‌ها
 راست و اوسرئوسیم‌ها فرار کرد". آس حریفان ۴۱ اس سسار
 لازم اسفاد از خود لیبینی، یعنی بدس اس اشتباه و سسین عمل
 و بدس مناسبت آن، را سساحه و آن را اس می‌کند؟ بدس
 اس که پاسخ منی است. حریفان ۴۱ به سبب اشتباه را، یعنی
 همان "مناسبت شوربک و سوسیالیستیک مشترک" بوبولینسی را
 کسان می‌کند، بلکه تمامی ملان خود را کنار می‌سود تا راه
 سسندس واقعی را در سسرد اس اشتناد از خود، به شیوه
 لیبینی، در ذرون رزمندگان بد کند: اعنا و هواداران را به
 بعد دو صصیه و فقط دو صصیه معظوف سارد و الاحص برنامه را:
 سررس اسفادات ممنون دارد. این آس آس اسیاب اوسرئوسیم‌ها
 ربحس است. در دعوی مارکسیسم و اوسرئوسیم، مرکز منی نوانس
 در حدال اوسرئوسیم ساسد. اما شوه "اسفاد از خود به مثابه
 یک سروه" اس حریفان سسرتس را با کسرمی باز ندانند سسال
 فشار روزامرون پائین که خواهان ریشه‌یاسی احرفات است و
 متعاقب برده‌دری‌های اشتعاسون که بسیاری "اذعان نکردن‌ها"
 را می‌صرف می‌کند، دره دره غنث سسید و "رمایت بدهد" که:

"ما احرفات را محدود به ۲۲ تا ۲۸ می‌دانیم و شرایط
 پیدایش آن را در منن برنامه سازمان سسجو کرده‌ایم و در سراسر
 شریه که مخر به تعمیر کسبی آن در ۲۴ سسند شد جایگاه آن را
 نشان داده‌ایم". (رزمندگان ۵۱، نا کیده‌ها را ما است، انبشسه
 این "نشان داده‌ایم" به صصه شریه ۵۵ سار می‌کرد!)، و سسز
 "احرفات را محدود به ۲۲ و ۲۵ می‌دانیم و صورت سسرخ‌سوره
 بپگترانه به آن را از برنامه و در سراسر شماره‌های شریه باید
 سسفت سسود" و سوده‌های سسار دیگر. در اسفاد کار، در شماره
 ۲۱، "اسفاد از خود تا به آخر" یعنی اسفاد از دو صصیه

در چهارجوبه برنامه ، و در شماره های ۵۱ و ۵۲ ، نامه آخر "عسای" به صیاد دادن به حروج از چهارجوبه برنامه و سرچورد اسفندی به خود برنامه - امری که در ابتدای کار مرادف نابوناسدن اسجرفات خود شخص تلقی می شد! جزا حربان ۴۱ ندربحا موصع عوم می کند؟ پاسخ باید امروز برای همه روشن باشد ، "برسرا ناگربش کرده اند که موصع عوم کند و ذره اسراسر فشار از بایس نصین می کند" ، بی اصولی خصوصیت اصلی هر خط ماستربیت است .

یکی از اسراهای اصلی خط ماستربیتی ۴۱ و پلان او در قلمبه دادن "بحران" ، کنارسیم و آن حسب قسمتی و عرق سارمائی فوق طبعائی است که بهیولیم ایران در طول پراسیک خود مستسرا به آن دامن رده است . "ما خود آستین هارا بالا زدیم" ، "سنت های استعلائی سارمان در اسفاد از خود" ، "هستدار به سارمان ننگان" و غیره ، همه سرای حربان ۴۱ شعارهای سمطور و حقیقت شعارات ذرون سنگلائی مان مارکسسم و ابوروسسم از طرفی سراسمکنس عرق سارمائی است . حربان ۴۱ در طول مصائم اسفادی مسمرای برای اسحاق امیر اسفاد از خود و در دست گرفتن "اسکار عمل" در اس عرصه ، خود مدال می دهد و آفرین می گوید ، و در اس شوه چنان از خود می جود می شود و به افراط می آید که ارهمن سویر مورد اسفاد مادفانه از بایس نزار می گردد و ساگرسیر می شود ادعان کند که : "اسفاد با محدود به ۳۰ تا ۴۰ نکرده و پلان دارم همراه با خود سارمائی سمسو بختم در اس اسر می بندیم که حسب کموسیمی سر مارا تازی کرده است و اسفاد های در دست و بارنده ای سا کرده است" . (رزمندگان ۵۱) پاسخ به ب . ه . ه . پیران ، تا کند از ما است) عرق سارمائی برای حربان ۴۱ همان نسبی زاناری می کند که سووسسم و اسوسوالیم سورزوائی در اولس مراحل جنگ اسران و عراق برای جنگ خاکمبه اسفا نمود . بحسب سائنات داخلی و سطح انما ، و خوا داران به دنبال رهبری ، محسوائ واقعی اس سوه عمل حربان ۴۱ ، حصوی در سرچورد به "نامه سرنگاده" مانوده است (به ۱۰۰ مقاله سازی گردیم) .

اما صمیمه سرنه شماره ۵۰ رزمندگان حاوی نگرانی است که در وهله اول تا سکر تک درس آموری مهم از جانب حربان ۴۱ است . تا سبیر خواهه شد که اس د س و این ناحه آموجه شده است . اما ابتدا سبسم اس نکه جست . رزمندگان می نویسند :

"اس درس بظا هر ماده عسارت از اهمیت ابیدئولوزی و وحدت ابیدئولوزیک در یک سنگلااب است" ، "هر سنگلااب کموسیتی که اسحاق لارم سر موانع اساسی نداشته باشد و در امر آمسوزش دروسی ، سمس مسئولیتها ، خودکبری و وحدت با نظور اساسی به امر ابیدئولوزی توجه نکند به خوارگی گوناگونی دچار خواهد شد که می تواند در لحظات حاسن موجودیت کموسیمی وحی ساسی - سنگلائی آسرا سر سو سوال برد ... اگر سرچر رابطه سنگلائی در هر زمینه ای ابیدئولوزی بر سو افکن ساد ، سینه سراسحاق آن رابطه در یک کلیه کموسیمی ساد برسد روا است ... " تا شد که اهمیت ابیدئولوزی سوسی در دست کتمه سس اسرا اس مورد توجه قرار گیرد تا عسای حسب کموسیمی رادر بر سو آن تا حد سبسم ... بلوسیم را اسسکونه خواهیم ، سو است اسحاقسم ، سزار اسس راهی برای سنگلا ساد رزمده برولنداری اسران نیست" .

رزمندگان ۵۰ سبب به بررسی نقش و اهمیت اس سها سدادن به امر ابیدئولوزی که سارمان را عول خود رفا ، "به رانسسی مادرب خانه اکثریت ، اس محدس منداعلااب حاکم برد" می بردارد . چه اعتقاد قابل مدعی! (مرمظر از اسکه هسوز از ابیدئولوزی و وحدت ابیدئولوزیک به معنای نام سخن رفته است و به م . ل . بطور خاص) ، اما اگر اس حرف اعتقادات همان حربان ۴۱ باشد ، مرکب ابیدرس تاریخی جنگ شده است که همان فلسفم در شماره بعد نسبی شماره ۵۱ در پاسخ به نامه رهنم سبسمی از کتلان که گونا غلل سکوب رزمندگان رادر سوال ما (اسحاق سزاران کموسیم) بر سده است ، می نویسند :

"عدم سرچورد به سهد در سلع سرنه دلیل حاسی نداشته

است ، هر چند محفل بودن اس حربان از عوامل آن بوده است .

عسای! ابوروسست هار نزار رفته اند ، مشول آمورس فعلی رفته است ، اما شوهها و "دلائل" آسها سرحای مانده اند! آن عساراب سها در مدح ابیدئولوزی به سنگلااب چه بود و اسب سوجه تا کوسم و سکوب معس و ابوروسستی دوساله به اعتبار "محفل بودن اس حربان" چیست؟ آیا سراسی شما مقاله تقدم ابیدئولوزی بر سنگلااب را آموجه اند؟ هبر ، اس "درس اخبسر سر اسرای اس سرای رام کردن آن کراسی برولسری در درون رزمندگان که خواهان اسحاق ابیدئولوزیک سوسمائی شوروی سوسمه م . ل . است . رسای حربان ۴۱ ! چگونه ساد ساور کرد که شما سبه کدسه خود ساد مقدم کردن سنگلااب بر ابیدئولوزی اسفاد دارید و قس در همان حال در همان دم ساردم" ، سرچورد بگردن سارموی سئوریک ، سراسه ای و تا کسکی مارا ساد ساس سنگلائی سوجه می کند؟! چگونه است که اسحاق که ابن "حربان محفل" به شما سرچوردی "شوری سگاه" ، "سراسه سگاه" و "تا کسک سگاه" می کند و شعار ابوروسست ، ابوروسست و سوسال هر سبسم می جواید ، سسر در سگاه می که ساشا سرچوردی ابیدئولوزیک می کند و اسساحات عقلی سورزوائی افکار اس را سرون می ریزد . طاب می آورد که ماهها در سر فشار سکوب کند . اما آسکه همس "حربان محفل" ام سارمائی را می برد ، خطاب سبسمه کاره ساسان سخن می گوید و مقول شما سرچوردن "سارمان سگاه" در پیش می گوید ، تا گهان ملاحظه "محفل" سوس اسراکنار می گزارید ، سکوب را می سکید ، اس اس محفل نام می برد و در باره "عواقب" کارش برای برولنداریا به او هستدار می دهه؟! صمیمه ۵۰ راهسوت و مددا سعی سکید اس درس "بظا هر ماده" را سبمویید ، و اگر حضور اس درس سراسان حا سافاده ، سینه اسس سبسمه سدر از زاونه "تقدم ابیدئولوزی بر سنگلااب" ، سارمان خود و "محفل" مارادر نظر سگرد . به سبم فریک در ارتسقا سارره ابیدئولوزیک برولنداریا و به موانع ابیدئولوزیک فریک در طول دوسال کدسه در سوال مسائل سمس کدسه سارره سلسائی اسسه کند . آمورسم ، ساسکری و سوان خصوصیت سارر سارمائی است . اسس سوابت کند که در عرصه سارره اس سبسمه زبک ، در برده ، اسجودن حسب اسفلائی شعبه کارکر از آرا ، افکار ، اسحاق و ساسات های سورزوائی ، اس حرف اصلی سارره طبعائی ، چه سراسی "محفل" سوده است؟ ما سها! رفا! محمود ساشمه ، سربها دوسده اند ، سوه کسک می رود که مسوح سوه ، به درون خود و به سون خود نگاه کند ، اس ساید محفل ساسا برولسکی باشد! و مار ، سهاکه مدعی سسده رس "تقدم ابیدئولوزی بر سنگلااب" را آموجه اند ، آیا اس حکم ساسه ای را سبم آموجه اند که طول عوم و کسردگی سده و سراسک سنگلااب سها اسسادر خدمت برولنداریا است که اس سنگلااب حامل فکر ، سراسه و ساسی برولسری باشد! به اس سوال پاسخ دهید ، آما ۵۰۰۰ اعلامیه که به سوهات سوده ها در باره رژیم منداعلائی دامن می ریزد ، سورزوائی "عسای" را عسب می کند و امید اعلائی دموکراسی از جانب سورزوائی را در درون طبقه کارتر سارور می بارد ، دوماه سبسم سوده های کارکر و روشفکران کموسیم راه حمایت از رژیم سده اسفلائی در حکم سربعت سکنید و بطور حلامه ۵۰۰۰۰ اعلامیه کدسه آسبه آسب سورزوائی می ریزد ، تا کسک سده دست سوس که سسر تک کوجه به سوار نص می شود ، اما رمان گونای سافس سبم برولنداریا و فقط برولنداریا سبب ، قابل ساس است؟ آیا کمسب سبم سبب از کسفات مختلف قابل ساسد؟ آما آنکه امروز مدعی اسدار شوری و طبقه سراسک اسفلائی و عسر برولسری سسود در دوره های مختلف اسفاد می کند ، معی اس در همان حال سسر حسب مولفهها و ساس های کمی اس براسیکار نظر طفقانسی سزلزل ، به کسای که از اسفا ارموامع اصولی - ولو ساس کسب و سوان محدود به دفاع از سابع سمفل برولنداریا سبم بردا حدی است ، ابیدئولوزی راه سنگلااب مقدم کرده اند ، سوشنه های اولسدهان به اسبوری آسرس سنا ساسان ساسر دای مانده است ، ساس سفا سها سبم راضی و ماورا ، طبقتاسی سفا حرکت و ساسکوسم و سکوب سکناری سس خود رادر سوال سبم ، سوز و در

برمیگردد ، وفود جریان ۴۱ مدالهای متعددی برای این "سازمان شگنی" بخود داده است .

اما بحث اصلی بر سر اینست که "سازمان شگنی" بطور مجرد جدا از محتوی و جهت گیری طبقاتی سازمان مورد بحث و مفسر تاریخی مشخصی که این عمل در آن صورت میگیرد ، بخودی خود اشخاصی نیست - امر نادرستی نیست . وقتی لیبس از کمونیست های ایتالیایی میخواند که حساب خود را از ایتالیا توراتی سوا کنند ، وقتی به بین الملل دوم می نازد و خواستار خروج کمونیست ها از این بین الملل و ایجاد بین الملل نوس می گردد ، و بطور خلاصه هر کمونیستی وقتی راه خود را از جریان ها نشان به طبقه کارگر جدا می سازد ، همه و همه سازمان شگنی می کنند . پرولتاریای انقلابی ، انقلابیون کمونیست و بطور کلی هر مریاتی که به دفاع از منافع مستقل پرولتاریا گرایش دارد محق است ، و حتی وظیفه دارد ، که در مواضعی چهارچوب ناسازی را که می رود تا توسط اپورتونیستها قفسه شود ، شکند تا بتواند سازمانی که ارزش حفظ کردن و برای آن جنگیدن را داشته باشد بوجود آورد . تنها یک "سازمان ساز" حرفه ای ماوراء طبقاتی ، که سازمان را به مثابه یک پدیده در خود و نه ابزاری برای پیشبرد منافع و مبارزه یک طبقه معین یعنی پرولتاریا می نگرد ، می تواند از فراخوانسی به کمونیستهای یک تشکیلات برای مرز بندی و تمایز حساب حساب اپورتونیستهای آشکار آن برانگشته شود و آن ۲۸ خط را تحویل جامعه بدهد . ما اعلام می کنیم که کمونیستها ، و ما به مثابه کمونیست ، در مواردی سازمان شگنی می کنیم و باید بکنیم تا بتوانیم پیروم ایجاد آن حزب پرولتاری که باید بوجود آید ، حفظ شود و رشد کند را تسریع نشایم و مواضع سر راه آن را از میان برداریم . آنچه مهم است اینست که ما در این امر چون در همه عرصه های مبارزه طبقاتی ، توطئه نمی کنیم و پشت پانمی گیریم ، بلکه صرفا به نیروی آگاهی و اراده انقلابیون کمونیست و پرولتاریای انقلابی تکیه می کنیم .

اما نکته جالب اینجاست که سازمان ساز مکتوریت خط ۴۱ آنقدر زمین را زیر پای خود مست می بیند و آنقدر هول است که نامه سرگشاده را دوبار هم نمی خواند تا لااقل حتی یک سطر که ولو خارج از متن معنای سازمان شکنانه بدهد بیرون بکشد و برای مستند کردن اتهام خود بکار برد . ما در تمام طول آن نامه با صراحت از رفقای انقلابی سازمان رزمندگان خواسته بودیم که سر نوشت تشکیلات را خود درست بگیرند و سازمان رزمندگان را ، در همان هویت سازمانی کلی خود ، در خدمت پرولتاریا قرار دهند . و این "اکثریت رهبری" است که در مقطع انتشار نامه سرگشاده "حزم حزم کرده است تا میان اعضاء و هواداران انقلابی سازمان و آن "اقلیت بسیار ناچیز اپورتونیست" حائل شود و غائله راه سر بیشتر بنطح "سازمان" (و نه پرولتاریا) بخواهاند . این همان انگیزه ای است که دست غیر مسئول خرده بورژوازی را به قلم می برد تا تضحیح مکتوریتی درون تشکیلاتی خود را با لایحه دادن به ما ۲۸ سطر طویل ترکند . ما در آن مقطع خواستار انحلال سازمان رزمندگان نبودیم و لذا شکستن آن را نخواستیم ، و این درجه مراعات را در خود می بینیم که هر زمان انحلال و یا شکستن هر سازمان را به شفع پرولتاریا ارزیابی کنیم اینرا هم بنویسیم و بگوئیم .

اما درباره انگیزه ما معینی بر "عضو گیری" برای "مخفل آکادمیستی" مان ، باید متاسفانه گفت که شیوه قبلی به نفس در این اتهام با وضوح بیشتری خود ساشی میکند . این اتهام از جانب کسانی می آید که خود اذعان دارند تشکیلات را بر تشکیلاتی مقدم نموده اند ، سابقه وحدت ها و عضو گیری های شان در نظر همه هست ، با کمترین اصول ، و بر مبنای سرنا مه ای که خود التقاطی می دانند ، وحدت کرده اند و بیانه های وحدت را یکی پس از دیگری بر سر در نشربه چسبانده اند ، کسانی که تبدیل شدن به یک "قطب" محور اساسی فعالیت روزمره شان بوده است و دقیقاً به این خاطر که به اعتراف خود (رجوع کنید به صمیمه ۵۰) رشد تشکیلات را بر جهت گیری طبقاتی ، انسجام و بیگیری در مواضع نظریک و برنامه ای مقدم کرده اند ، با هر حلقه رشد ، در عرصه

سیاست پان دول و ار توانم کرده اند ، حال این دوستان به اشتراک انگیزه "عضو گیری" داشتن میزند . باز باید یک نکته را روشن کنیم . برای یک تشکل کمونیست انقلابی امکانات بیشتر ، اعضاء و هواداران بیشتر و رشد بیشتر به معنای امکان بیشتر در تاشیر گذاری بر سر نوشت سیاسی طبقه کارگراست . عضو گیری و رشد ، هدف هر تشکلی است که مبارزه از زاویه معینی را در سطح طبقه در دستور کار خود قرار می دهد . ما به سهم خود در طول این دو سال هنگام باروشن شدن وظایفی که باید بر عهده بگیریم و تدقیق خط مشی مبارزاتی مان در هر عرصه ، خواهان رشد خود نیز بوده ایم . اما ما هرگز بیش از آنکه بدانیم چه می کنیم و چه باید بکنیم قصد شلوغ کردن گروه خود را نداشته ایم و امروز ، رشد سریعتر ما ، دقیقاً جلوه ای از آگاهی تعمیق یافته ترمانست به شوع و یک مبارزه ای است که در دستور کار خود قرار داده ایم . بند بند برنامه ما باید اتخاذ شود و این از عهده گروه کوچکی از انقلابیون بر نمی آید . بمبارت دیگر ، در تاشیر یک سیر تکامل و تکوین دیگر تشکل های کمونیستی را عمدتاً سیر انقلابی مبارزه ای و لئولوژیکی درونی آن و سیر پیشروی مارکسیسم انقلابی در درون این تشکل ها ارزیابی می کنیم ، معتقدیم "اتحاد مبارزان کمونیست" به مثابه جریانی که مارکسیسم انقلابی در آن کاملاً تسلط دارد و گرایش پوپولیستی در آن کاملاً فروگرفته است ، عمدتاً باید از طریق گسترش پراستیک خود تکامل یابد . رشد جنبش کمونیستی علی العموم نیز در گرو رشد تشکل های مختلف کمونیستی در این زمینه های مختلف است . به این ترتیب بدیهی است که ما در سیر حرکت خود نه فقط به رشد خود که شرط لازم بنطح پراتیک ما است ، بلکه بهمان درجه به پیشروی مارکسیسم انقلابی در درون دیگر تشکل ها نیز می اندیشیم ، و در آن زمینه هم در هر حرکت خود این هر دو وجه مساله را در نظر می گیریم . پس در تاشیر تشکل های ما حزب کمونیست را نه ادامه رشد این با آن سازمان که جنبه را در خود ادغام کند ، بلکه نتیجه رشد عمومی جنبش طبقاتی پرولتاریا و بیش از همه منوط به برافراشته شدن پرچم واحد برنامه مارکسیسم انقلابی در سطح کل جنبش کمونیستی ، که مبارزه منمنط ، جهت دار و واحدی را در عرصه تبلیغ ، سر و بسیم و سازماندهی ممکن گرداند ، می دانیم . حزب کمونیست خود مستند انحلال تمامی تشکل های محزای م. ل خواهد بود . بنا بر این در همین اینکه عضو گیری "ا. م. ک." را از بهترین انقلابیون کمونیست و کارگران آگاه امری غیر برای پرولتاریا می دانیم ، با اسلام می کنیم که بر خلاف نظر خط ۴۱ رزمندگان (و گروه کمونیستی نبره) در برخورد به سازمان رزمندگان مانه به رشد خود به عضوان تشکل ا. م. ک. - بلکه به رشد مارکسیسم انقلابی بطور کلی و از جمله در درون سازمان رزمندگان می اندیشیدیم و هنوز می اندیشیم ، پیروم ایجاد حزب ، از جمله پیروم پیروزی های بی در پی - سی مارکسیسم انقلابی در سنگرهای تشکیلاتی مختلف را به مثابه پیش شرط خود دارد . در سنگر "ا. م. ک." مارکسیسم باید برنامه شود . را تا سرحد امکان اتخاذ کند ، پراتیک کند ، در سنگر رزمندگان مارکسیسم باید پوپولیسم و اپورتونیسم و بحران معینی را که زاشیده دست و پا زدن آن است را از جلوی پا بردارد . در سنگر بیگار مواجه تعیین کننده و نهائی مارکسیسم و پوپولیسم در آینده نزدیک فرا خواهد رسید و مارکسیسم باید آنچنان به پیشروی رسد . پس رشد ما جزئی از مساله هست ، اما تنها یک مکتوریت می تواند انگیزه ما را در نوشتن "نامه سرگشاده" این بدانند ، و تلاش ما را برای بناری آن جریان که بتواند تعداد هر چه بیشتری از کارها ، اعضاء و هواداران سازمان رزمندگان را از چنگال خط مشی اپورتونیستی و تفکر روبریونیستی بیرون بکشد ، به این انگیزه محدود و مشروط کاهش دهد .

و اما این عبارت "مخفل آکادمیست" هم اگر بنا بر تاشیری در جهت منحرف کردن ذهن م. ل. ما از توجه به نظرات ما داشته باشد در طول این دو سال می داشت ، و بهتر است دوستان دنبسال القاب بهتری بگیرند ، راجع به "مخفل" بودن قبلاً اشاراتی داشتیم . اگر این به کمیت رفقای ما اشاره دارد ، آنگاه آن کسه مدعی تسلط بر متد دیالکتیکی و اعتقاد به تفخیر و تحول دائم

پسندیده‌ها هستند. قاعدتا باید بدانند که "ا.م.ک" نیست در هر مقطع یک پروسه تحول را از سر می‌گذرانند و اگر از حقانیت تاریخی برخوردار باشند نیازهای عملی رشد خود را بشناسند، رشد می‌کنند و متحول می‌شود. نمی‌دانیم هفته اولیه سازمان رزمندگان از چه ابتدایی برخوردار بوده است و امروز از ماحصل کارش تا چه درجه رفاهیت دارد، اما اسرار می‌دانیم که "بزرگ بودن" در فاصله ۹ ماه پس از آن از گردونه خارج شدن، هیچ مزیتی برابر راتا آخر شدن و به منزل رسانیدن ندارد و ما برای این دومی مبارزه می‌کنیم. اما اگر نویسنده ۲۸ خط به محدودیت براتیک مسا (که خود بدیده‌ای در حال تمییز است) در مقایسه با ۹ مساه روس سازمان رزمندگان و ایجاد پراوتیک امروز رفقای بی‌کسار اشاره دارد، باید گفت که اولاً به نقش پوپولیسیم، سکتاریسم و پراوتیکسمی که خود به آن دامن می‌زدند در حدانگاه داشتند - انقلابیون کمونیست از نظرات ما، محروم کردن ما از دستاوردهای عمومی تشکیلاتی جمنش کمونیستی و درصدا نمانند از بسط نظرسرات صحیح ما و تبدیل آنها به پراوتیک گسترده در جنبش، بسیار کم بها می‌دهد (رفقای رزمنده ما گاهی است از خود بی‌برسند چه چیزی مانع اتحاد عمل آنها با ما بر مبنای پلاتفرم "علیه بی‌کاری" است، چه عواملی سد راه قدرت یافتن کمته ایجاد در رهبری و سازماندهی جنبش کارگری بر علیه بی‌کاری است) ثانیاً، نویسنده باید این را نشان بدهد که "محل ما" در پیشرده پراوتیک نظرات خود تا سرحد امکان خود نکوشیده است. رشد پراوتیک ما، از ریشه تعداد کسانی که حاضر شوند این نظرات را مبنای عمل خویش می‌روهند، حدانیت است. نمی‌توان هم از عمل کردن به این نظر از اظهار ریت و هم گیاسی را که با تمام بسرو و توان (بجز حال محدود) خود بر اساس این مواضع عمل می‌کنند بابت پراوتیک "محدودشان" ملامت کرد.

اما "آکادمیسیم" در جنبش کمونیستی ما، لابد به دلایل سابقه مثنی جریک‌نری، معنای انجاسی یافته است. آکادمیسیت در این جنبش به کسی اطلاق می‌شود که سعی کند تئوری سوسیالیسم علمی را بیجا موزد و سگار بدهد، کسی که به خود مارکس، انگلس و لنین ونه به تئورسات پورژواشی آنها رجوع کند، کسی که برای اعمال خود تئوری داشته باشد و برحقانیت تئوریک خویش بافتاری کند. آکادمیسیت گویا بعضی کسی که به تئوری می‌پردازد! اینها نویسنده ۲۸ خط از عقب ماندگی و لاقیدی تئوریک خویش مضایقت می‌بازد. معنای واقعی آکادمیسیت "آ" یعنی جدا کردن شنسوری از عمل و برخورد تحریفی به تئوری را، ما بویژه در مقاله "سه منبع و به چه چیز سوسیالیسم خلفی ایران" شکافتیم و نشان دادیم که "نه ما، که به تئوری می‌پردازیم تا عمل مان را بر آن استوار کنیم، بلکه بخش اعظم جنبش کمونیستی پوپولیسیم زده مسا - از جمله خط ۹۱ رزمندگان - است که با تقدیس پراوتیسیم، سازمان بازی ما و راه طبقاتی و کارایی بر نامه، به امر تئوری آکادمیسیتی برخورد می‌کند. بهر روماً شیوه برخورد خود را به تئوری و کار تئوریک اصولی و درست می‌دانیم و معتقدیم استواری مواضع مسا و تاثیرات روبه گسترش ما بر جنبش کمونیستی تا حدود زیادی مدیون این شیوه برخورد به کار تئوریک است.

بحث در باره "نامه سرگشاده" را همینجا کوتاه می‌کنیم و به مسأله دوم می‌پردازیم. و آن اصل راهنمای مارکسیسم انقلابی در درون سازمان رزمندگان است. این چیزی جز همان "تقسیم ایدئولوژی به تشکیلات" نیست. هر تحول تشکیلاتی در درون رزمندگان باید مبنای ایدئولوژیک مریخ و روشنی داشته باشد. و نقاشی که اصول نظرات تئوریک و برنامه‌ای ما را پذیرفته‌اند و برای تشبیت عقاید خود در درون سازمان مبارزه می‌کنند، باید بر اساسی ترین نقطه قدرت خود واقف باشند. آنان امروز به مواضع روشنی انگا دارند؛ مواضعی که پوپولیسیم و پورتوسیم بنا کنن حتی در یک مورد با رای مقابل با آن رانداشته است؛ مواضعی که سیر دوساله انقلاب ایران از پس از قیام بارها به صحت و اعتبار آن حکم کرده است و از همه مهمتر، مواضعی که بسط روشن ترین وجه درضون صفتن واخبراً در یک برنامه فشرده تبیین

شده‌اند. اینها نه مایملک "اتحاد مبارزان کمونیست"، بلکه از آن هر کمونیستی است که بدان اعتقاد دارد و همین درجه، برافراشتن برجم این مواضع تئوریک و برنامه‌ای نه صرفاً وظیفه ما، بلکه وظیفه انکار ناپذیر هر کمونیستی است که آن را می‌پذیرد. وارد گود مبارزه ایدئولوژیک شدن و سلاح خود را باخود نبردن و با بکار نبردن، یک شیوه شکست طلبانه است. همفکران مادر رزمندگان باید که بی هیچ پرده پوئی تعلق خود را به این جریان فکری به جریانات دیگر در درون رزمندگان اعلام کنند. آنان باید بگویند که دیگران نیز وظیفه دارند، اگر در پی آنند که مکان حرکت یک تشکیلات کمونیستی را درست گیرند، مواضع الترناتسو خود را به همین مراحط و روشنی بیان دارند تا توده سازمانی از ابتدائیکلف خود را میفهمد و درباره آنچه سیاسی خود با شاحت گاهی تصمیم بگیرد. همفکران ما باید اعلام کنند که تنها بر مبنای این مواضع و این اصول تئوریک و برنامه‌ای است که می‌توان سازمان رزمندگان، و با هر حجتی از آن را، که خواهان رهائی از نوسان میان مارکسیسم و پورتوسیم - نیم و پورتوسیم است، با رسانی کرد.

آنچه گفتیم، یعنی مبارزه بر سر مواضع تئوریک و برنامه - ای روشن و مدون، شکلی است که مبارزه ایدئولوژیک در سطح جنبش می‌رود که بخود می‌پذیرد، و همفکران مریخ مسا در درون رزمندگان طبعاً در برخورد با دیگر رفقای که آنها نیز تعلق فکری خود را به مواضع الترناتسو به صراحت اعلام می‌کنند، متکلی نخواهند داشت؛ و باید مطمئن بود که دست همفکران "ا.م.ک" در رزمندگان بسیار پرتواز دیگر جریانات فکسری موجود خواهد بود. اما اشکال اصلی در برخورد به سائریست‌ها است. گفتیم که تقدم ایدئولوژی بر تشکیلات آن درسی است که سائریست‌ها هرگز نیا موخته‌اند، و این دقیقاً آن عاملی است که آنان را به عقب افتاده‌ترین جریان "فکری" موجود در سازمان رزمندگان بدل می‌سازد. بحران رزمندگان یک بحران تشکیلاتی نیست، بحران ایدئولوژیک - سیاسی است، و راه خروج از این بحران نیز نمی‌تواند جز حل ایدئولوژیک - سیاسی مسائل پایه‌ای رزمندگان چیز دیگری باشد. به اعتقاد ما آن رفقا و کرایش‌هایی که در سازمان رزمندگان آشکارا و اثباتاً تعلق خود را به مجموعه مبانی تئوریک و مواضع برنامه‌ای و تاکتیکی تعریف شده‌ای اعلام می‌کنند، اعم از اینکه از موضعی خاص خود برخوردار باشند و یا خود را مدافع نظرات سازمان بی‌کار و بی‌اقدامند، دهها گسام از آن جریانات سائریستی، که هنوز جایگاه تئوری و برنامه کمونیستی را به مثابه نقطه عزیمت پراوتیک سیاسی - تشکیلاتی کمونیستی درک نکرده‌اند و سازمان سازی و تشکیلاتی‌گری حرفه‌ای

رفقا!

جهت تداوم و گسترش

فعالیت‌های خود به کمک

های مالی شما نیازمندیم.



تئوریک و پرمای روش و منظور فراخواندن توده بازماسی
 بحث این برج ، می‌تواند احتمالاً بی‌پولیم را در عین حال به
 پیروی مارکسزم انقلابی در رزمندگان تبدیل کند. گفتیم که
 به اعتماد ما رفقای همکار در رزمندگان این برج را دارند
 و اراست حداقل مبرومات برای حداقل فعال در پیوستن با رما
 رزمندگان برخوردارند. این مواقع تئوریک و پرمای در هم
 سطح موجود خود برای عمل را در رزمندگان فکری بی‌پولیم
 و دیگر گرایش‌ها تئوریک و پرمای را در هم سطح
 اندازیم تا در این مواقع همه ، مشکل اصلی در این
 میان ، آن گرایش‌ها تئوریک و پرمای است که مانع از
 پیوستن و پیوستن و پیوستن حاصل می‌شود. و می‌گوید تا
 سبک‌ساز و تمام سبک‌ساز از اعتدال مبارزه اندولوزیک درونی
 و پرمای با این مبارزه جلو گیرد.

این تمام آن "تئوریک" است که ما می‌توانیم و می‌خواهیم
 در اینجا به رفقا نشان دهیم که در میان رزمندگان به ما
 بدیم ، و این تمام تئوریک است که رفقای ما در پیوستن
 به رفقای رزمندگان که در محیط فعالیت از آن برخوردار
 می‌کنند ، داده‌اند و خواهد داد.


۶۰/۱/۲۹



؟ ساس "تئوریک" سیاسی‌تان را تشکیل می‌دهد. تئوریک و پرمای
 ما در طول این مقاله از حیران ۴۱ به عنوان حیران نام برسی
 نام بردیم . اما این نشان معنی نیست که ما برسی در
 رزمندگان سیاسی می‌تواند در حیران ، پرمای ، تئوریک
 ساس تئوریک در درون رزمندگان را آن گرایش می‌داند که
 می‌خواهد در زمینه اندولوزیک خود را در رزمندگان اساساً
 و پرمای سیاسی تئوریک و پرمای خود را در رزمندگان
 می‌گوید "اعتدال" خود را در رزمندگان و پرمای خود را در
 سوی اصلی مبارزه اندولوزیک تئوریک کند. و در این
 است که در عرصه اندولوزیک - سیاسی باید هرگونه تئوریک
 است ، برای عرض اتمام در همه ، مقاله سبک‌ساز را در
 می‌کند. مبارزه درونی رزمندگان را سبک‌ساز آن حیران سیاسی می‌داند
 بکسره کند و پرمای را سبک‌ساز که پرمای را در روش با
 میدان بگذارند و همکاران سبک‌ساز خود را به مبارزه "تئوریک"
 پرمای تئوریک و پرمای می‌خواهند. سبک‌ساز و پرمای و پرمای
 وحدت انقلابی ، وجود سازمان رزمندگان را از این اعتبار
 ناحیه است که هیچ شکل سیاسی را نمی‌تواند تئوریک
 و پرمای تئوریک ، پرمای "انتخابات تئوریک" و پرمای
 "تئوریک" های "تئوریک" های سبک‌ساز و پرمای خود
 خود تئوریک کردن ، پرمای نگاه داشت. تئوریک سیاسی
 و پرمای تئوریک سیاسی حیران که حیران رهبری سبک‌ساز
 کمونیستی است ، نمی‌تواند به اعتبار آنچه "تئوریک" است
 ندارد" تئوریک شود.

تئوریک و پرمای خود تئوریک ، حفظ سبک‌ساز پرمای ، و پرمای
 سبک‌ساز پرمای تئوریک ، تاکنون پرمای سبک‌ساز داده است.
 امروز اساساً در تمام مبارزه مارکسزم با این گرایش
 است که رزمندگان (چون وحدت انقلابی) به حیران اساساً
 است. تلاش در تئوریک رزمندگان پرمای همان تئوریک
 علت این حیران آن بوده است ، معنی عملی هر خدمت
 به حیران تئوریک ، و پرمای سبک‌ساز ، در معنی از روش
 سبک‌ساز و پرمای اصلی مبارزه مارکسزم و پرمای و پرمای
 نخستین به حیران پرمای و پرمای و پرمای و پرمای
 کمونیستی دارد. آنچه پرمای آمده است را معنی تئوریک
 کسب ، این شعار تئوریک هاست که "جمع و حیران"
 سبک‌ساز را حداقل از اخذ معنی فکری معنی و پرمای که سبک‌ساز
 معنی کار سبک‌ساز قرار گیرد. می‌خواهد. به اعتماد
 مارکسزم انقلابی در درون رزمندگان برای پیوستن
 علیه بی‌پولیم و برای در دست گرفتن مکان حرکت سازمان
 از هر چیزی باید موقع خود را در فعال این میان می‌تواند . این
 سازمان سازمان تئوریک و پرمای ، روش کند. اثر سبک‌ساز
 قرار است ساخته شود و پرمای اگر قرار است این سازمان
 پرمای را ساخته شود ، باید پرمای اصول تئوریک و پرمای
 روش و پرمای ساخته شود. باید قاطعانه از تئوریک فعال
 کمونیستی به حیران تئوریک است که می‌خواهد بگوید که خود
 در مقابل آراء صریح پرمای خود، پرمای چه می‌تواند، و پرمای
 طبعاً از ابتدائی ترین مبرومات رهبری و سازماندهی کار سبک‌ساز
 بی‌پرمای، جلوگیری، کرد و پرمای آگوستیم را که سبک‌ساز
 به عنوان می‌کند در حیران تمام نا اعلان کمونیست امکان
 از پرمای دوزخ حرکت خود را داشته باشند. چنانچه اگر
 فکری نهایی و پرمای کمیده هرود سازمان رفقای هوادار سبک‌ساز
 سازمان سبک‌ساز، و پرمای هوادار سبک‌ساز، صورت گیرد، لازم
 برای هر دو لازم است، که به مثابه کسی که پرمای رو خط
 منحصر را پیوستن می‌داند، سبک‌ساز هر چیزی را حیران
 و گرایش‌ها تئوریک است که می‌خواهند در این مقاله فکری نهایی
 نقش "داور محرم" و "آگوستیم عزیز" را بگذارند، و پرمای
 معنی مدعی گذاشتن راهی "دیگر" در طوی پرمای سازمان رزمندگان
 می‌کنند، برخوردار می‌باشد.

امروز بی‌پولیم در رزمندگان کاملاً هم بین پرمای
 است. تنها یک مبارزه صریح اندولوزیک تحت پرمای



را بخوانید!
و در تئوریک و پرمای آن
ما را یاری کنید